

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ »

فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ». چه چیزی به تو فهماند و سبب درک این شد که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» چیست؟ ترجمه‌ی درست «مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» این است. معمولاً در قرآن‌ها ترجمه می‌کنند: تو چه می‌دانی که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» چیست! ترجمه‌ی درست این عبارت این نیست که تو چه می‌دانی «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» چیست! بلکه «وَ مَا أَدْرَاكَ» یعنی چه چیزی به تو فهماند که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» چیست؟

«وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» نمی‌خواهد از رسول الله ﷺ نفی علم کند. می‌خواهد عظمت «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» را برساند و در مقام تفخیم و بزرگداشت و عظمت «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» است.

باز هم شب برتر از هزار ماه

بعد خدا شروع به توصیف «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» کرد. فرمود: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»، «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» بیش از هزار ماه دارای ارزش است.

اینجا به یکی دو روایت اشاره می‌کنم. حدیث داریم که پیغمبر اکرم ﷺ از چهار شخصیت عظیم‌القدر از امت‌های گذشته نام بردند، که اینها نزد خدای متعال دارای مرتبه‌ی بسیار بلندی هستند. آن چهار شخصیت، یحیی بن زکریا، خود زکریا، هزقیل و یوشع می‌باشند. که پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: اینها هشتاد سال عبادت خدا کردند و طَرَفَةُ الْعَيْنِ عاصی نشدند. پیغمبر اکرم ﷺ که این را بیان کردند، امت خیلی حسرت خوردند که چنین مقام و مرتبه‌ای برای ما امکان‌پذیر نیست. عمر این امت کوتاه است و کسی از امت پیامبر اکرم ﷺ چنین توفیقی ندارد که بتواند هشتاد سال بدون

کوچکترین معصیت، طاعت به جا آورد. در اینجا بود که در قبال آن، سوره‌ی قدر نازل شد و خدای متعال به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر داد که اگر امت تو در لیلۃ‌القدر عبادت خدا را به جا بیاورند، عبادت در لیلۃ‌القدر بیش از هزار ماه (که تقریباً همان هشتاد سال می‌شود، یعنی هشتاد سالی که بزرگانی مثل حزقیل و یوشع در امت‌های گذشته عبادت و بندگی خدا را به جا آوردند) عبادت در این شب امت تو بیش از آنها ارزش خواهد داشت.<sup>۱</sup> این یکی از روایت‌هایی است که در مورد لیلۃ‌القدر بیان شده است.

روایت دیگری داریم که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: در بنی‌اسرائیل عابدی بود که شمشیر بر گرفت و هزار ماه در راه خدا جهاد کرد. بعد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غصه‌دار شدند و فرمودند: امت من عمرشان کوتاه است. توفیقی که بتوانند هشتاد سال فقط در راه خدا جهاد کنند، ندارند. خدای متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر امت تو در لیلۃ‌القدر عبادت به جا بیاورند، ارزش آن بیش از هزار ماهی است که آن شخص از بنی‌اسرائیل، که شمعون یا شمسون<sup>۲</sup>، نام دارد، (در روایات نام او به هر دو اسم نقل شده است)، شمشیر بر گرفت و در راه خدا جهاد کرد. به امت تو بابت عبادت لیلۃ‌القدر بیش از او اجر و پاداش خواهیم داد.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup>. سیوطی، درالمنثور، ج ۶، ص ۳۷۱ و تعلیبه نیشابوری، الکشف‌والبیان، ج ۱۰، ص ۲۵۵ به نقل از ابن کثیر، تفسیر قرآن، ج ۴، ص ۵۶۷.

<sup>۲</sup>. مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص ۵۹۳.

<sup>۳</sup>. فیض‌کاشانی، صافی، ج ۵، ص ۳۵۲ و عروسی‌حویزی، نورالقلین، ج ۵، ص ۶۱۵ و طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۵۲۰.

روایت داریم که دوران حکومت و مُلک حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ هزار ماه بود. دوران حکومت ذوالقرنین عَلَيْهِ السَّلَامُ هم هزار ماه بود. قرآن فرمود: عبادت در لیلۃ القدر بیش از تمام دوران فرمانروایی سلیمان نبی یا ذوالقرنین عَلَيْهِ السَّلَامُ برای امت تو ارزش دارد.<sup>۴</sup> اینقدر گران بها و ارزشمند است. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» لیلۃی قدر بیش از هزار ماه در پیش خدای متعال ارزش دارد.

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ». در این «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» قرآن نازل شد.

### نزول قرآن

نظر مفسرین درباره‌ی این نزول مختلف است. یکی از نظرات این است که قرآن دو نوع فرود آمدن داشت. یکی فرود آمدن دفعی که از آن تعبیر به نزول می‌شود و دیگری فرود آمدن تدریجی، که از آن تعبیر به تنزیل می‌شود. در قرآن کریم هردوی این تعبیرها راجع به فرود آمدن قرآن به کار رفته است و لذا مفسرینی مثل مرحوم علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ مؤلف تفسیر المیزان، معتقدند که نزول دفعی قرآن غیر از تنزیل تدریجی قرآن است. قرآن در لیلۃ القدر، دَفْعَةً وَاحِدَةً و به صورت اجمال بر قلب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شد. این یک نزول است و نزول دوم نزولی است که طی بیست و سه سال، در کنار حوادث، موقعیت‌ها و یا در پاسخ سؤال‌های مختلفی که پیش می‌آمد، تدریجاً به شکل تفصیلی، آیه به آیه و سوره به سوره بر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل می‌شد. لذا معتقدند در لیلۃ القدر نزول دفعی و در طی بیست و سه سال، تنزیل تدریجی قرآن کریم واقع شده است.

<sup>۴</sup>. فتح الله کاشانی، منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۲۸۴.

## «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا»

«تَنْزِيلُ» به تدریج و در طیّ زمان نازل شدن است. «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا» یعنی ملائکه و روح در این «لَيْلَةَ الْقَدْرِ» به تدریج و طیّ تمام مدّت این شب، در این شب نازل می‌شوند.

«روح» چیست؟ «روح» در روایات موجودی عظیم‌تر از ملائکه معرفی شده‌اند. از امام صادق علیه السلام روایت است: «إِنَّ الرُّوحَ أَعْظَمَ مِنْ جِبْرِئِيلَ» روح از جبرئیل بزرگ‌تر است. «وَ إِنَّ جِبْرِئِيلَ أَعْظَمَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» جبرئیل هم از ملائکه بزرگ‌تر است. «وَ إِنَّ الرُّوحَ هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ»<sup>۵</sup> روح مخلوقی است که از ملائکه عظیم‌تر است.

به تعبیر عرفا روحی که از همه‌ی ملائکه بزرگ‌تر است، ربّ النوع انسانی است؛ یعنی همان حقیقتی است که در مرتبه‌ی تنزیل، در شعاع او انسان‌ها پدید آمدند. لذا در روایات داریم که روح به تعداد تمام انسان‌ها دارای وجه و صورت است. مثل خورشید، حقیقت واحدی است که از روزن وجود تک‌تک انسان‌ها، یک شعاع از آن در درون آنها تابیده است. اگر به‌یاد داشته باشید، این بحث را در اوایل کتاب شراب طهور بیان کردم که ما اصلاً کیستیم؟<sup>۶</sup> تعبیری هم که روح به تعداد همه‌ی انسان‌ها صورت دارد، می‌تواند به این معنی باشد که روح ربّ النوع انسانی و همه‌ی انسان‌ها است. و چون انسان کامل اعظم مخلوقات الهی است، لذا ربّ النوع انسان بر همه‌ی ربّ النوع‌های سایر موجودات محیط است. روح همان‌طور که بر همه‌ی انسان‌ها محیط است، بر ربّ النوع سایر موجودات عالم خلقت هم احاطه دارد. این روح با همه‌ی انسان‌ها هست. روح غیر از چیزی است که ما

<sup>۵</sup> فیض کاشانی، وافی، ج ۵، ص ۳۵۳ و خوئی، منهاج البراعة، ج ۲، ص ۲۵.

<sup>۶</sup> مهدی طبیب، شراب طهور، ص ۶۴.

هم‌اکنون می‌گوییم، که زنده‌ایم و روح در پیکر ما وجود دارد. این مرتبه‌ی تنزیل‌یافته‌ی روح است و اکنون شعاع و کورسویی از نور خورشید روح در وجود ماست که حیات، فهم، ادراک، احساس و عواطف ما همگی از آثار آن است؛ از آثار کورسوی نوری است که از خورشید روح به ما رسیده است. سیر و سلوک هم برای برگشتن به همان خورشید است. اگر کسی به آن خورشید برگشت، به تمامیت و کمال انسانی نایل شده و به خویشتن‌خویش رسیده است. در حال حاضر کورسویی از کمال انسانی در وجود ما به‌صورت بالفعل وجود دارد و در دسترس می‌باشد. در سیر و سلوک حجاب‌های ظلمانی دریده می‌شوند و در پی آن حجاب‌های نورانی پیش می‌آیند، که آنها هم باید خرق شوند و در انتهای این راه انسان به خورشیدی که ربّ‌التّوع انسان است، می‌رسد و به کمال و تمامیت حقیقت انسانی نائل می‌شود.

روح به اعتبار آن کورسویی که به ما رسیده است، با همه‌ی ما همراه است؛ اما ما با روح نیستیم. ما از او غافل و جدایییم. به قول شاعر:

دوست نزدیکتر از من به من است      وین عجب‌تر که من از وی دورم

ما از او دوریم و با او نیستیم؛ اما او به ما نزدیک و قریب و با ماست، «هُوَ مَعَكُمْ»<sup>۷</sup>. چه کسی با روح است؟ پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با روح است؛ او که به حقیقت تمامیت انسانی رسیده است. لذا در روایات هم داریم که حتی سایر انبیا هم با او نیستند<sup>۸</sup>، چون سایر انبیا به مرتبه‌ای از کمال که رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده‌اند، دست نیافتند. لذا اینکه روایت داریم

<sup>۷</sup>. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۴.

<sup>۸</sup>. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۷۳ و مجلسی، بحار، ج ۲۵، ص ۶۷ و صفار، بصائر الدّرجات، ج ۱، ص ۴۶۱.

فقط پیامبر اسلام ﷺ با او هستند و سایر پیامبران علیهم السلام نیستند، مال همین است که احدی جز پیامبر خاتم ﷺ و به تبع ایشان، سیزده نور پاکی که با پیامبر ﷺ چهارده حقیقت نورانی می‌شوند، به مرتبه‌ی تمامیت مطلق نائل نشده‌اند.

روحی که در حضرت آدم علیهما السلام دمیده شد، یک شعاع از روحی است که «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ». همه‌ی ملائکه هم تابع روح و مثل شاخ و برگ‌های آن هستند. لذا وقتی روح نازل می‌شود، ملائکه هم به تبع، همراه روح نازل می‌شوند.

«تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِأذنِ رَبِّهِمْ». «بِأذنِ رَبِّهِمْ» یعنی به علم الهی و امکان بخشی الهی. «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِأذنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ». «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» یعنی هر امر که از جانب خدای متعال در لیلۃ القدر مقدر می‌شود، که این مقدرات، هم مقدرات زندگی انسان‌ها و هم کلّ عالم خلقت است.

روح همراه با ملائکه بر چه کسی فرود می‌آیند؟ اینکه ائمه علیهم السلام فرمودند: این سوره حجّت ما بر مخالفانمان است؛ نشان می‌دهد که امامت تا قیامت استمرار دارد،<sup>۹</sup> به این روشنی است. «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ». حکایت از یک امر مستمر می‌کند، نه اینکه قرآن یک‌بار در گذشته بر رسول اکرم ﷺ نازل شد. فعل ماضی نیست. «تَنْزِلُ»، یعنی تا قیامت ادامه دارد. لذا در حدیث معراج هم خدای متعال فرمود: این نسبت تو و نسبت اهل بیت توست، «إلى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱۰</sup>. این قوی‌ترین برهان بر استمرار ولایت و امامت تا قیام

۹. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۴۹ و مجلسی، بحار، ج ۲۵، ص ۷۲ و فیض‌کاشانی، وافی، ج ۲، ص ۵۰.

۱۰. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۸۶ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۵، ص ۴۶۷ و مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۳۵۹.

قیامت است. چون باید کسی باشد تا ملائکه و روح بر او نازل شوند. ملائکه و روح بر کسی نازل می‌شوند و «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»، همه‌ی امور و مقدرات سال آینده را خدمت کسی می‌آورند که همانند رسول خدا ﷺ دارای صلاحیتی است که وجود و قلب او می‌تواند فرودگاه ملائکه و روح باشد و او حجت خدا و امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ در همه‌ی زمان‌هاست. البته ذکر شده است که مرتبه‌ای از این نزول می‌تواند برای شیعیان خاص و برجسته هم واقع شود. یعنی ملائکه و روح بر آنان هم فرود می‌آیند. مرتبه‌ای از «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ» برای کسانی هم که در حدّ سعوی وجودی خود با کمالات حجت خدا شباهت و سنخیت پیدا کرده‌اند و به او نزدیک شده‌اند، واقع می‌شود.

#### «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»

«تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ؛ سَلَامٌ هِيَ»، «هِيَ» به «لَيْلَةَ» برمی‌گردد، یعنی آن «لَيْلَةَ» که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» است، تماماً «سَلَامٌ» است، «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» این شب تا طلوع فجر تماماً سلامت، امنیت و سلّم است. «سَلَامٌ هِيَ» یعنی «ما هِيَ إِلَّا سَلَامَةٌ» این شب جز سلامت نیست.

این آیه به دو شکل قابل خواندن است. «سَلَامٌ» و «هِيَ» هم می‌تواند جدا باشد و «سَلَامٌ» را در ادامه‌ی آیه‌ی قبل خواند و در «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ» وقف کرد؛ یعنی هر امر سلامی، و بعد گفت: «هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» و هم می‌توان به صورت «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» خواند و به «هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» وصل کرد. اگر بگوییم «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» یعنی «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» تا صبح از هر شرّ و آفتی در سلامت است.

معنای دیگر هم این است که در «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» ملائکه و روح به پیغمبر اکرم ﷺ یا به امام معصوم بعد از پیغمبر ﷺ فرود می‌آیند و تا صبح بر پیغمبر و امام ﷺ سلام می‌کنند. از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است: «تَسَلَّمَ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ مَلَائِكَتِي وَ رُوحِي بِسَلَامِي مِنْ أَوَّلِ مَا تَمُطُّونَ إِلَى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»<sup>۱۱</sup> خدای متعال می‌فرماید: ای پیامبر! ملائکه و روح من با سلام من از اولین لحظه‌ی لَيْلَةُ الْقَدْرِ شروع به هبوط و فرود می‌کنند تا هنگام طلوع فجر؛ و بر توی رسول الله سلام می‌کنند. پس یک معنای «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»، این است که ملائکه و روح بر پیامبر ﷺ، یا امام معصوم بعد از پیامبر ﷺ و در زمان ما بر حضرت بقیة الله ارواحنا- فداه سلام می‌کنند.

معنای دیگر «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» می‌تواند این باشد که تحیت است که به امام معصوم علیه السلام داده می‌شود. در دعای ورود به ماه مبارک رمضان صحیفه‌ی سجّادیه آمده است: «سَلَامٌ، دَائِمُ الْبُرْكََةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِأَحْكَمِ مِنْ قَضَائِهِ»<sup>۱۲</sup> سلامی سرشار از برکتی مستمر تا طلوع فجر بر کسانی از بندگان خدا خواهد بود که خدای متعال اراده کرده؛ براساس حکم الهی‌یی که مقدر شده است. این سلام می‌تواند سلام بر حجت خدا و یا بر مؤمنان کامل باشد که ملائکه بر آنها هم فرود می‌آیند: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ».

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۱۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۴۸ و مجلسی، بحار، ج ۲۵، ص ۸۰ و عروسی‌حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۴۲.

۱۲. امام سجّاد علیه السلام، صحیفه‌ی سجّادیه، دعای ۴۴، ص ۱۸۶ و سیدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۴۳ و کفعمی، مصباح، ص ۶۱۰.